

الملحق (۳)

پیوست ۳

ومن هنا كلما كان شكر العبد عظيماً كان توفيق الله الذي توجه به هذا العبد لهذا الشكر أعظم، فأصبحت النعمة على عباد الله المقربين أعظم، وأصبح عملهم وشكرهم نعمة جديدة تحتاج إلى شكر، وهذا الشكر بتوفيق الله وحوله وقوته فهو نعمة جديدة أعظم من سابقتها تحتاج إلى شكر أعظم، وهكذا حتى أجمعهم الكريم بكرمه، فخرست أسنتهم، وفاضت أعينهم من الدمع لما عرفوا أنهم قاصرون عن شكره سبحانه، بل إنهم في مقاماتهم المحمودة - لما عرفوا أنهم لا يزالون مشوبين بالعدم وظلمته والنقص وحقيقته - عدوا وجودهم وبقاءهم ذنباً، فاستغفروا الله منه وتابوا إليه وطلبوا عفوه ورحمته. هذا مع أن وجودهم رهن بقاء هذا الحجاب، وبقاءهم رهن تشوبهم بالظلمة والعدم، وهذا أمير المؤمنين علي (ع) يقول: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها، فلها الويل إن لم تغفر لها) [193].

از اینجا فهمیده می شود که هرچه شکرگزاری بنده بیش تر باشد، توفیق الهی که باعث شده این عبد به چنین شکر عظیمی بپردازد، بزرگتر و والاتر است. پس نعمت بر بندگان مقرب خدا عظیم تر است و عمل و شکر اینها خود نعمت جدیدی است که به شکرگزاری محتاج است، و این شکر نیز خود با توفیق الهی و با حول و قوت خداوندی صورت می گیرد؛ لذا آن هم نعمت جدیدی والاتر از نعمت پیشین است و نیز حاجتمند شکری بزرگتر و والاتر! تا آنجا که خداوند کریم با گرم خویش دهان شان را مهر می زند و زبان شان را به خاموشی وامی دارد و اشک از دیدگان شان جاری می سازد وقتی می فهمند که از شکرگزاری حق تعالی قاصر و ناتوانند. این بندگان مقرب درگاه خدا در مقامات محموده ای (ستایش شده ای) که دارند، از آنجا که می دانند آمیخته با عدم و ظلمت آن هستند و با نقص و حقیقت آن، عجبین اند، وجود و بقای خویش را گناه به شمار

می‌آورند. از این گناه به درگاه خداوند استغفار می‌نمایند و به سوی او توبه و انابه می‌کنند و بخشش و رحمت حضرتش را طالب می‌شوند. این در حالی است که وجود آنها خود، منوط به بقای این حجاب و بقای آنها نیز مرهون آمیختگی‌شان با ظلمت و عدم می‌باشد. این سخن امیرالمؤمنین علی(ع) است که می‌فرماید: «(خدایا! من در توجهم به نفس خود بر خویش ستم کردم، پس ای وای بر نفس من اگر تو او را نیامرزی)» [194].

فَعَدَّ التَّفَاتِهَ إِلَى وَجُودِهِ ذَنْبًا، بَلْ لَعَلِّي أَقُولُ: عَدَّ وَجُودَهُ ذَنْبًا لِمَا فِيهِ مِنْ شَائِبَةِ الْعَدَمِ الَّتِي بَدُونَهَا لَا يَبْقَى لَهُ اسْمٌ وَلَا رَسْمٌ، بَلْ يَفْنَى وَلَا يَبْقَى إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ.

آن حضرت، توجهش به وجود خویش را گناه به شمار آورده است؛ حتی شاید بتوانم بگویم: آن حضرت موجودیت خویش را گناه قلمداد کرده چرا که در آن شائبه‌ی عدم است؛ عدمی که بدون آن، نه اسمی از او باقی می‌ماند و نه رسمی، بلکه فنا می‌شود و چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار باقی نمی‌ماند.

وفي الحديث عن الصادق (ع): (فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له : مكانك يا محمد - أي هذا هو مقامك ، فجبرائيل لا يستطيع الوصول إلى مقام النبي فأشار له بالعروج إلى مقامه - فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلي؟ قال: يقول سبح قدوس أنا رب الملائكة والروح، سبقت رحمتي غضبي. فقال: اللهم عفوك، عفوك).

در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود (باش) ای محمد (یعنی این مقام تو است و جبرئیل نمی‌تواند به مقام نبی دست یابد، بنابراین جبرئیل به حضرت اشاره کرد که به مقامش عروج کند و بالا رود). در جایگاهی ایستاده‌ای که هرگز هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ گفت: او می‌فرماید: سبح قدوس، منم پروردگار

فرشتگان و روح، رحمت بر خشم من پیشی گرفته است. آنگاه پیامبر عرض کرد: خداوندا، از ما درگذر و بیامرز.

قال (ع): وكان كما قال الله: (قاب قوسين أو أدنى). قيل: وما قاب قوسين أو أدنى؟ قال (ع): ما بين أسّتها إلى رأسها. قال (ع): وكان بينهما حجاب يتلأأ يخفق [195]، ولا أعلمه إلا وقد قال (ع): زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة [196] إلى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارك وتعالى (...). [197].

امام صادق (ع) فرمود: و همان طور که خدا فرموده است: «(تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر)». گفته شد: مراد از «(تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر)» چیست؟ حضرت فرمود: میان دو طرف کمان تا سر آن. و فرمود: میان آن دو حجابی می درخشید و به جنبش درمی آمد (یخفق) [198]. این مطلب را نفهمیدم جز این که حضرت فرمود: زبرجدی است. پیامبر گویی به ارادهی خدا از میان سوراخ سوزن به نور عظمت (الهی) نگریست. آنگاه خدای تبارک و تعالی فرمود... [199].

أما طلب النبي للعفو فقد تبين، وأما خفق الحجاب فهو: استجابة منه جلّ شأنه لطلب النبي للعفو، وإمّاطة حجاب العدم والظلمة عن صفحة وجوده المباركة، ولكنها استجابة جزئية، بما هو أهله سبحانه، فلو رفع الحجاب لما عاد للنبي اسم ولا رسم ولا حقيقة.

طلب بخشش و آمرزش پیامبر روشن شد که به چه معنا است. درخشش و حرکت کردن حجاب نیز عبارت است از پذیرش درخواست پیامبر برای بخشش و عفو توسط باری تعالی و نیز دور شدن حجاب عدم و ظلمت از صفحهی وجود مبارک حضرتش. ولی این پذیرش، جزئی است، آن چنان که در خور خدای سبحان است و اگر حجاب (به طور کامل و کلی) برداشته شود، دیگر اسم و رسم و حقیقت پیامبر، بازمی گشت.

ومن هنا تعرف مقام هذا الكريم ، فقد أعطى كَلَّه لله ، فأعطاه الله ما لم يعط أحداً من العالمين (فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة).

از اینجا مقام و عظمت این کریم یعنی حضرت محمد(ص) شناخته می شود. او همه ی خود را به خدا داد، و خدا نیز آنچه را که به هیچ یک از عالمیان نداده است به او عطا فرمود: «پیامبر گویی به اراده ی خدا از میان سوراخ سوزن به نور عظمت (الهی) نگرست».

وهذا يفى بالمقام لتعلم أنّ الجميع يجب أن يحثوا الخطى إليه سبحانه ناكسي رؤوسهم، تائبين إليه، راجين عفوہ ورحمته، متقلبين بين ركوع وسجود وخضوع وتذلل) من كتاب: (شيء من تفسير سورة الفاتحة).

این، یعنی باید بدانیم که لازم است که همه، قدمی به سوی او سبحان و متعال برداریم، سرافکنده، توبه کننده به او، امیدوار به عفو و رحمتش، با اضطراب و نگرانی بین رکوع و سجود و خاضع و فروتن! (از کتاب «گزیده ای از تفسیر سوره ی فاتحه»).

* * *

(س/ في كتاب الآداب المعنوية للصلاة للسيد الخميني (قدس سره) ص ۳۲۰، قال: (أما عظمة متكلمه و منشأه و صاحبه فهو العظيم المطلق الذي جميع أنواع العظمة المتصورة في الملك و الملكوت و جميع أنواع القدرة النازلة في الغيب و الشهادة رشحة من تجليات عظمة فعل تلك

الذات المقدسة ولا يمكن أن يتجلى الحق تعالى بالعظمة لأحد وإنما يتجلى بها من وراء آلاف الحجب والسرادات كما في الحديث: أن له تبارك وتعالى سبعين ألف حجاب من نور وظلمة لو كشفت لأحرقت سبحات وجهه دونه (...).

پرسش: سید خمینی (قدس سره) در کتاب آداب نماز صفحه ۳۲۰ می‌گوید:

اما عظمت متکلم آن و منشی و صاحب آن: پس آن، عظیم مطلق است که جمیع عظمت‌های متصوره در ملک و ملکوت و تمام قدرتهای نازل در غیب و شهادت، رشحه‌ای از تجلیات عظمت فعل آن ذات مقدس است. ممکن نیست حق تعالی با تجلی به عظمت برای احدی تجلی کند، و از پس هزاران حجاب و سرادق تجلی می‌کند، چنانچه در حدیث آمده است: و همانا خدا را هفتاد حجاب است از نور و ظلمت؛ اگر آن حجاب‌ها کنار روند، «سَبَحَات» روی او (انوا جلال و عظمت خداوند)، ماسوی (مخلوقات) را خواهد سوخت...

س ا - هل هذه الحجب الظلمانية والنورانية مختلطة.

سوال ۱ - آیا این حجاب‌های نور و ظلمت با یکدیگر آمیخته است؟

س ب - ما معنى حجب الظلمة وحجب النور.

سوال ۲ - معنای حجاب نور و حجاب ظلمت چیست؟

س ج - كيف ترفع بعض حجب الظلمة وحجب النور.

سوال ۳ - چگونه برخی حجاب‌های ظلمت و نور کنار می‌رود؟

س د - هل أن هذه الحجب لا ترفع أبداً كما قال السيد (قدس سره): (ولا يمكن أن يتجلى الحق تعالى بالعظمة لأحد)، ولو رفعت ماذا يحصل وما معنى الحرق.

سوال ۴ - آیا طبق گفته‌ی سید خمینی (قدس سره) مبنی بر این که «و ممکن نیست حق تعالی با تجلی به عظمت برای احدی تجلی کند»، این حجاب‌ها هرگز کنار نمی‌رود؟ اگر کنار رود چه، می‌شود؟ و سوختن به چه معنا است؟

ج/ الحجب الظلمانية هي جنود الجهل التي ذكرها الإمام الصادق (ع) والأخلاق الذميمة والأنا المغروسة في فطرة الإنسان فكلما زادت الأنا عند الإنسان زادت هذه الحجب، وكلما قلت الأنا عند الإنسان قلت هذه الحجب فهذه الحجب منشؤها الظلمة والعدم والمادة وهي ليست إلا سلب لكل خير.

پاسخ: حجاب‌های ظلمت، همان لشکریان جهل است که امام صادق (ع) آنها را بیان فرموده است؛ همان رذایل اخلاقی و منیّت برنشانده شده در فطرت آدمی است. هر چه منیّت در انسان بیشتر شود، این حجاب‌ها بیشتر می‌گردد، و هر چه منیّت انسان رو به کاهش نهد، این حجاب‌ها نیز کمتر می‌شود. منشأ این حجاب‌ها ظلمت و عدم و ماده می‌باشد و چیزی نیست جز سلب تمام خیرات از انسان.

أما الحجب النورانية فهي كلمات الله سبحانه وتعالى والفيض النازل منه سبحانه إلى خلقه ولها حال في كل مقام، ولكل إنسان سالك الطريق إلى الله سبحانه وتعالى فهي بالنسبة لخير الخلق محمد القرآن أو الحجاب الذي يخفق كما ورد في الرواية عن الصادق (ع) قال: (فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له مكانك يا محمد - أي هذا هو مقامك فجبرائيل لا يستطيع الوصول إلى مقام النبي فأشار له بالعروج إلى مقامه - فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي إن ربك يصلي، فقال: يا جبرائيل وكيف يصلي؟

قال: يقول سبوح قدوس أنا رب الملائكة والروح سبقت رحمتي غضبي فقال : اللهم عفوك عفوك. قال(ع): وكان كما قال الله: (قاب قوسين أو أدنى)، قيل: وما قاب قوسين أو أدنى؟ قال(ع): ما بين أستها إلى رأسها، قال (ع): وكان بينهما حجاب يتلأأ ويخفق، ولا أعلمه إلا وقد قال: زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة فقال الله تبارك وتعالى (...) تفسير الصافي : سورة النجم .

حجاب‌های نورانی عبارتند از کلمات خدای سبحان و فیضی که از حق تعالی بر مخلوقاتش نازل می‌شود. این حجاب‌ها برای هر مقام و برای هر انسان سالک طریق خداوندی، دارای حالاتی است. این حجاب‌های نورانی برای بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد(ص) عبارت است از قرآن یا حجابی که می‌جنبد. این معنا در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است. آن حضرت فرمود: «جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود (باش) ای محمد (یعنی این مقام تو است و جبرئیل نمی‌تواند به مقام نبی دست یابد، بنابراین جبرئیل به حضرت اشاره کرد که به مقامش عروج کند و بالا رود). در جایگاهی ایستاده‌ای که هرگز هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ گفت: او می‌فرماید: سبوح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمتم بر خشم من پیشی گرفته است. آنگاه پیامبر عرض کرد: «خداوندا، از ما درگذر و پیامرز». امام صادق(ع) فرمود: «و همان‌طور که خدا فرموده است: «(تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر)». گفته شد: مراد از «(تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر)» چیست؟ حضرت فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن». و فرمود: میان آن دو حجابی می‌درخشید و به جنبش درمی‌آمد. این مطلب را نفهمیدم جز این که حضرت فرمود: «زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان سوراخ سوزن به نور عظمت (الهی) نگریست. آنگاه خدای تبارک و تعالی فرمود...»[200].

وهذا الحجاب الزبرجد الأخضر الذي يخفق هو إشارة إلى حجب الظلمة وحجب النور وارتفاع حجب الظلمة بالفتح في مثل سم الإبرة وارتفاع حجب النور بالخفق الحاصل للحجاب، فحجب الظلمة تخرق بالتخلي عن جنود الجهل والأنا، وحجب النور يحتويها الإنسان ويفنى فيها عندما

يتحلى بجنود العقل والأخلاق الكريمة، وهكذا الإنسان في مسيرته التكاملية يسعى إلى أن يصل إلى رفع الأنا عن صفحة وجوده والتحلي بجميع جنود العقل وهذا هو الفتح المبين (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) الفتح: ١، وهذا هو المقام المحمود الذي وصل إليه الرسول الكريم محمد وقد تجلى في هذا المقام الله سبحانه وتعالى لمحمد في آتات: (وكان بينهما حجاب يتلأأ ويخفق) أي إن الحجاب يرتفع في آن ويعود في آن آخر، وحال ارتفاعه لا يبقى محمد بل يفنى ويحترق ولا يبقى وجه الله محمد، بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار.

این حجاب زبرجد سبز که در حرکت و نوسان است، اشاره‌ای است به حجاب‌های ظلمت و نور؛ و کنار رفتن حجاب ظلمت با فتح در مثل مانند سوراخ سوزن و کنار رفتن حجاب نور با «خفق» (نوسان) که برای حجاب حاصل می‌گردد، صورت می‌پذیرد. حجاب‌های ظلمانی، با خالی شدن از سربازان جهل و منیت، می‌سوزد. حجاب‌های نورانی هم در درون انسان نهادینه شده است و هنگامی که او به سربازان عقل و اخلاق کریمه آراسته گردد، در آن فنا می‌شود. به این ترتیب آدمی در مسیر رو به رشد و تکاملی خود می‌کوشد به آنجا برسد که منیت را از صفحه‌ی وجودی‌اش بزداید و به تمام لشکریان عقل آراسته گردد و این، همان فتح مبین است: «(ما برای تو پیروزی نمایانی را مقرر کرده‌ایم)» [201] و این همان مقام محمود است که پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) به آن دست یافت و خدای سبحان و متعال در این مقام برای حضرتش در لحظاتی متجلی شد: «(میان این دو حجابی می‌درخشید و می‌جنبید)» یعنی حجاب در یک لحظه برداشته می‌شد و در لحظه‌ای دیگر برمی‌گشت. به هنگام بالا رفتن حجاب، چیزی از حضرت محمد(ص) باقی نمی‌ماند بلکه آن حضرت فنا می‌شد و می‌سوخت و از او که وجه الله است، چیزی باقی نمی‌ماند بلکه فقط خدای یگانه‌ی قهار بر جای می‌ماند و بس.

والحديث أعلاه المروي عنهم لا ينفي الكشف لحجب الظلمة والنور مطلقاً، بل ينفي الكشف التام الدائم، أما الكشف التام في آتات فهو حاصل لمحمد وهو يخفق مع خفق الحجاب والكون كله يخفق مع محمد ولو

قرأت القرآن لخفتت مع خفته ذهاباً ومجيباً دون قصد منك لهذا الفعل ، بل
كأنك مضطر إليه.

حدیث فوق که از ائمه (ع) روایت شده است، مطلقاً کشف شدن (برداشته شدن) حجاب‌های ظلمت و نور را نفی نمی‌کند بلکه نافی کشف دائمی تمام آن است. کشف کامل، در لحظاتی، برای حضرت محمد(ص) حاصل گشت و آن حضرت با نوسان حجاب، به جنبش درمی‌آید و همه‌ی هستی و کائنات نیز با حضرت به حرکت درمی‌آیند. اگر شما قرآن بخوانی، با نوسان او به حرکت رفت و برگشت درمی‌آیی بدون این که قصد و نیتی بر این کار داشته باشی؛ گویی در انجام آن مجبور و بی‌اختیار هستی.

ج س : أ - ب / النور أو الحجب النورانية هي من الله سبحانه وتعالى وحجب الظلمة من المادة أو العدم والمخلوقات وجدت بإشراق النور في الظلمة، أو قل تجلي النور في الظلمة والاختلاط الحاصل بين النور والظلمة ليس بمعنى اختلاط مجانسة بل هو اختلاط تجلٍ وظهور، كما قال أمير المؤمنين (ع) ما معناه: (داخل في الأشياء بلا مجانسة وخارج منها بلا مزايلة).

پاسخ سوال ۱ و ۲ - نور یا حجاب‌های نورانی، از جانب خدای سبحان است و حجاب‌های ظلمانی از ماده یا عدم نشأت می‌گیرد. مخلوقات با اشراق نور در ظلمت پدیدار گشته‌اند یا می‌توان گفت با تجلی نور در ظلمت. اختلاط حاصل بین نور و ظلمت به معنی اختلاط (دو) همجنس (مجانس) نیست بلکه عبارت است از اختلاط تجلی و ظهور. همان‌طور که امیرالمؤمنین(ع) در جمله‌ای به این معنا فرموده است: «درون چیزها است ولی نه به مجانست (با آنها آغشته نیست)، و بیرون است از آنها، ولی نه به مزایلت (با دوری از آنها)».

ج س: ج/ ترفع حجب الظلمة والنور بالسعي إلى الله سبحانه وتعالى وتحصيل رضاه، وترفع حجب الظلمة خاصة بالتخلي عن جنود الجهل والأخلاق الذميمة وبالابتعاد عن الأنا وتركها، وترفع حجب النور بالعلم

والمعرفة والتحلي بجنود العقل والأخلاق الكريمة وتسلق سلم الصعود إلى المقامات القدسية في الملاء الأعلى.

پاسخ سوال ۳ - حجاب‌های ظلمت و نور با حرکت کردن به سمت خداوند متعال و کسب رضایت او برداشته می‌شود؛ حجاب‌های ظلمت به طور خاص با خالی شدن از لشکریان جهل و اخلاق ناپسند و با دوری از منیت و کنار گذاشتن آن، برداشته می‌شود. حجاب‌های نور با علم و معرفت و آراسته شدن به لشکریان عقل و اخلاق پسندیده و سوختن در نردبان صعود به مقامات قدسی در ملاء اعلی، برداشته می‌شود.

ج س: د/ اتضح مما سبق أنها رفعت بشكل تام لمحمد ولكن ليس على الدوام بل في آتات، كما اتضح أن العلة في عدم رفعها بشكل دائم هي أنها لو رفعت بشكل دائم لا يبقى للعبد هوية بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار بعد احتراق العبد وفناءه في الذات الإلهية، ولم ترفع هذه الحجب بشكل تام لغير محمد وهو صاحب المقام المحمود، وقال سيد العارفين علي (ع): (لو كشف لي الغطاء ما ازددت يقيناً) وهذا الغطاء والحجاب الذي رفع لمحمد، وإلا فعلي (ع) كشف له الغطاء بالمراتب الأدنى من هذه المرتبة التي ذكرها (ع)، وقد كان (ع) يسير في جبانة الكوفة ويكلم الموتى كما روى حبة العرنى) من كتاب المتشابهات: ج ۲.

پاسخ سوال ۴ - از مطالب پیشین روشن شد که این حجاب‌ها به طور کامل برای حضرت محمد(ص) کنار رفته است ولی نه به صورت همیشگی بلکه در لحظاتی. همچنین مشخص شد که علت آن که حجاب‌ها به طور دائم برداشته نشد این است که اگر حجاب‌ها به طور دائمی کنار رود، برای بنده دیگر هویت و شخصیتی باقی نمی‌ماند و پس از سوختن عبد و فنای او در ذات الهی، چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار بر جای نمی‌ماند. این حجاب‌ها جز برای حضرت محمد(ص) که صاحب مقام محمود است برای هیچ کس دیگر به طور کامل برداشته نشده است. سرور عارفین علی(ع) می‌فرماید: «(اگر پرده از جلوی روی من برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نمی‌گردد)». این پرده و حجاب برای حضرت محمد(ص) برداشته شده است. کنار رفتن پرده، برای علی(ع) نیز

حادث گشته ولی در مراتبی پایین‌تر از مرتبه‌ای که خود حضرت (ع) بیان فرموده است. حبه‌ی عرنی نقل کرده است که آن حضرت در قبرستان کوفه حرکت می‌کرد و با مردگان سخن می‌گفت. [202]

[193] - إقبال الأعمال: ج 3 ص 629، الفصل: 10، مناجاة شهر شعبان، بحار الأنوار: ج 91 ص 97.

[194] - إقبال الأعمال: ج 3 ص 629، فصل: 10: مناجات شعبانیه ؛ بحار الانوار: ج 91 ص 97.

[195] - يخفق: أي يتحرك ويضطرب.

[196] - سم الإبرة: ثقتها.

[197] - الكافي: ج 1 ص 443، عنه: بحار الأنوار: ج 18 ص 306، تفسير الصافي: ج 5 ص 87.

[198] - يخفق: حرکت و جنبش می‌کند.

[199] - كافي: ج 1 ص 443 ؛ بحار الانوار: ج 18 ص 306 ؛ تفسير صافي: ج 5 ص 87.

[200] - تفسير صافي: سورة نجم

[201] - فتح: 10

[202] - از کتاب متشابهات: ج 2